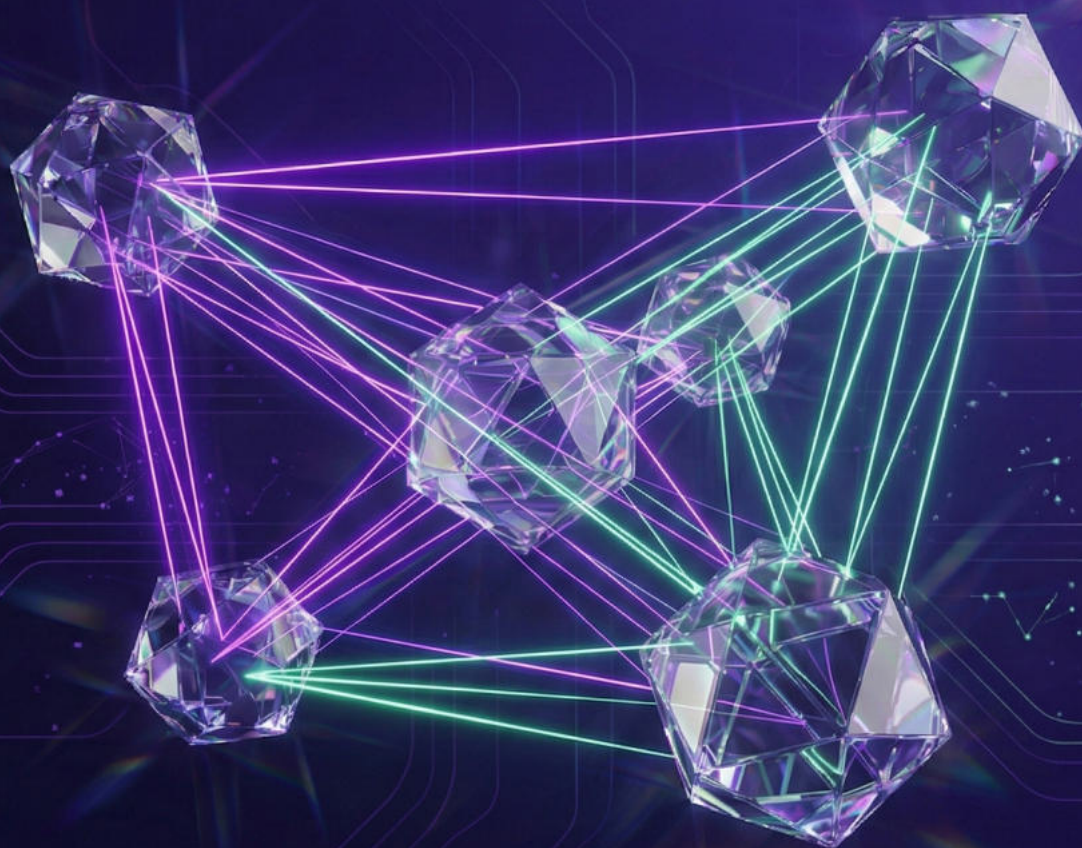
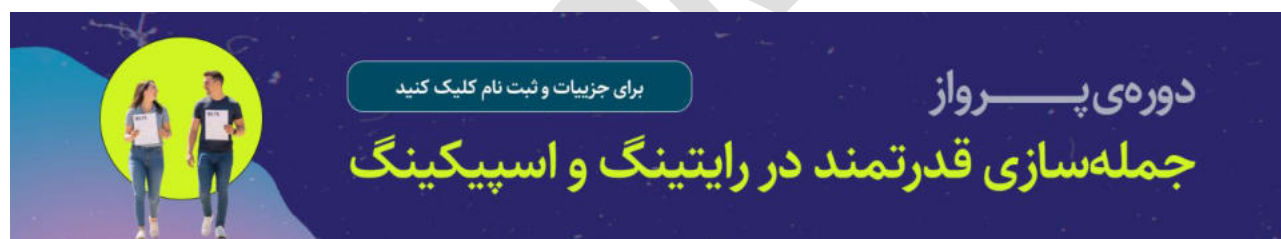


AWL SUBLIST 8

Advanced Academic Expression



کلیک کنید تا محصولات و خدمات آیلتس لمون را ببینید:



Abandon

abandoned, abandonment

ابعاد معنایی

همنشین‌ها

Abandoned house

خانه متروکه

Reckless abandon

بی‌خیالی محض / دیوانه‌وار

Abandon hope

قطع امید کردن

۱. رها کردن / ترک کردن (Leave forever)

Abandon the sinking ship.

۲. دست کشیدن (Stop doing)

Abandon the project.

کاربرد در موقعیت

کاپیتان آخرین نفری است که کشتی را **abandons** می‌کند. خانه‌های قدیمی که کسی در آن‌ها نیست، **abandoned** (متروکه) هستند. اگر کودکی را سر راه بگذارند، او را **abandoned** کرده‌اند. گاهی باید ایده‌ای را که کار نمی‌کند، **abandon** کرد.

چالش ترجمه و تحلیل

They had to abandon the car.	۱. آن‌ها مجبور شدند ماشین را رها کنند.
An abandoned child.	۲. کودک رها شده (سرراهی).
Do not abandon hope .	۳. امیدت را از دست نده (رها نکن).
Abandoned warehouse.	۴. انبار متروکه.
He danced with reckless abandon .	۵. او با بی‌خیالی محض (دیوانه‌وار) رقصید.
The project was abandoned due to lack of funds.	۶. پروژه به دلیل بی‌پولی متوقف (رها) شد.
Fear of abandonment .	۷. احساس طرد شدگی (رها شدگی).
Abandon ship!	۸. کشتی را ترک کنید! (دستور ناخدا).

What habit did you abandon this year?

چه عادت بدی را امسال "Abandoned" (ترک) کردیدی؟
مأموریت نهایی

Accompany

🔗 هم‌نشین‌ها

Accompanied by

همراه با / به اتفاق

Musical accompaniment

همراهی موسیقی (ساز زدن با خواننده)

Accompanying letter

نامه ضمیمه/همراه

📏 ابعاد معنایی

۱. همراهی کردن (Go with)

Children must be accompanied by an adult.

۲. توأم بودن / همراه بودن

High fever accompanied by headache.

📍 کاربرد در موقعیت

در رستوران‌های شیک، ممکن است پیانیست زنده شما را **accompany** (همراهی) کند. اگر برای ویزا اقدام می‌کنید، مدارکتان باید **accompanied by** (همراه با) ترجمه رسمی باشد. تب معمولاً با لرز **accompanied** می‌شود.

🔍 چالش ترجمه و تحلیل

Un accompanied children are not admitted.	۱. کودکان بدون همراه پذیرفته نمی‌شوند.
Thunder was accompanied by heavy rain.	۲. رعد و برق با باران شدید همراه بود.
He accompanied the singer on piano.	۳. او با پیانو خواننده را همراهی کرد.
Accompanying documents.	۴. مدارک همراه (ضمیمه).
May I accompany you home? (Formal)	۵. آیا می‌توانم شما را تا خانه همراهی کنم؟
Piano accompaniment .	۶. همراهی پیانو.
The text is accompanied by a photo.	۷. متن با یک عکس همراه است.
Accompanist .	۸. (اسم) همراه / نوازنده همراه.

Who would accompany you around the world?

📌 مأموریت نهایی
دوست دارید چه کسی شما را در سفر به دور دنیا "Accompany" (همراهی) کند؟

ابعاد معنایی

همنشین‌ها

Accumulate debt

بالا آوردن بدهی (انباشت)

Accumulate evidence

جمع‌آوری شواهد

Gradually accumulate

به تدریج جمع شدن

۱. انباشتن / جمع کردن (Gather)

Accumulate wealth / knowledge.

۲. انباشته شدن (Build up)

Dust accumulated on the table.

کاربرد در موقعیت

ثروتمندان سال‌ها وقت صرف می‌کنند تا ثروت **accumulate** کنند. اگر خانه را تمیز نکنید، گرد و خاک **accumulates** (تَلَنبار می‌شود). سموم در بدن ماهی‌ها **accumulate** می‌شوند و اگر ما ماهی بخوریم، بیمار می‌شویم.

چالش ترجمه و تحلیل

Fat accumulates in the body.	۱. چربی در بدن انباشته می‌شود.
Capital accumulation .	۲. انباشت سرمایه.
He has accumulated a lot of debt.	۳. او بدهی زیادی بالا آورده است (انباشته کرده).
Snow had accumulated on the ground.	۴. برف روی زمین نشسته (جمع شده) بود.
To accumulate evidence against the accused.	۵. جمع‌آوری شواهد علیه متهم.
Accumulator .	۶. باتری قابل شارژ (Accumulator - فنی).
Accumulation .	۷. (اسم) انباشتگی / تجمع.
The accumulated knowledge of mankind.	۸. دانش انباشته شده بشر.

مأموریت نهایی

What accumulates in your room?

چه چیزی در اتاق شما بیشتر از همه "Accumulates" (تَلَنبار می‌شود)؟ (لباس؟ کاغذ؟)